



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۶

نویسنده: ن . جلیل زاد

راز بقای افغانستان و نیروی حیات آن در قلب مردم اش نهفته است

این سرزمین، با همه زخم هایش، هنوز زنده است، هنوز امید دارد، و هنوز داستانی برای نوشتن در صفحات آینده تاریخ جهان در اختیار دارد. وطن دوستی در افغانستان مفهومی عاطفی و شعاری نیست، تجربه ای زیسته است.

مهاجرت های گسترده، دوری های طولانی و رنج های مشترک باعث شده که مفهوم وطن در ذهن افغان ها ارزشی معنوی پیدا کند. برای بسیاری، افغانستان نه فقط محل تولد بلکه ریشه هویت است، جایی که زبان، خاطره و تعلق معنا می یابد.

افغانستان، سرزمینی که در قلب آسیا همچون پلی میان تمدن ها ایستاده است، نه صرفاً یک جغرافیا بلکه روایت زنده تاریخ، هویت و مقاومت انسانی است. هر ورق از تاریخ این سرزمین نشان می دهد که افغانستان تنها نام یک کشور نیست، بلکه مفهومی است مرکب از حافظه جمعی، فرهنگ های درهم تنیده، زبان های زنده و روحیه ای که در برابر سخت ترین آزمون های تاریخ خم نشده است. در روزگاری که روایت های سطحی و سیاسی تلاش می کنند هویت ملت ها را به تعاریف کوتاه و زودگذر تقلیل دهند، افغانستان نمونه نادری از بقای تاریخی و استمرار فرهنگی است. در طول قرن ها، این سرزمین میدان عبور کاروان های تمدن بوده است.

راه های باستانی تجارت، اندیشه و فرهنگ از میان کوه ها و دشت های آن گذشته و مردمانی با باورها، زبان ها و سنت های گوناگون را به هم پیوند داده اند. همین تنوع، که گاه به اشتباه عامل ضعف پنداشته شده، در حقیقت راز ماندگاری افغانستان بوده است. مردمی که آموخته اند با تفاوت ها زندگی کنند، در لحظه های بحران نیز توانسته اند از درون همین گوناگونی، وحدتی عمیق و طبیعی خلق نمایند.

تاریخ افغانستان، تاریخ ایستادگی است. این سرزمین بارها شاهد ورود قدرت های بزرگ جهانی بوده، اما آنچه در نهایت باقی مانده، اراده مردم آن بوده است. هیچ قدرتی نتوانسته روح استقلال طلبی افغان ها را خاموش کند، زیرا استقلال در این جغرافیا تنها یک مفهوم سیاسی نیست، بخشی از فرهنگ و تربیت اجتماعی مردم است.

کودک افغان از نخستین سال های زندگی می آموزد که عزت و آزادی ارزش هایی هستند که با هیچ بهایی قابل معامله نیستند. بسیاری از تحلیل های بیرونی، افغانستان را تنها از زاویه جنگ و بحران می نگرند، اما این نگاه ناقص است. در پشت هر روایت جنگ، داستانی از بازسازی، همبستگی و امید وجود دارد. خانواده هایی که پس از ویرانی دوباره خانه ساخته اند، متعلمان و محصلانی که در دشوارترین شرایط به آموزش ادامه داده اند، و نسل جوانی که با وجود همه محدودیت ها همچنان رؤیای آینده ای بهتر را در سر دارد، نشان می دهد که نیروی اصلی افغانستان نه در سیاست، بلکه در جامعه نهفته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

هویت افغانستان بر پایه پیوند عمیق میان گذشته و آینده شکل گرفته است. سنت در این سرزمین مانعی در برابر پیشرفت نیست، بلکه حافظه ای است که مسیر آینده را معنا می بخشد. ادبیات، موسیقی، شعر و روایت های شفاهی، همواره وسیله ای برای انتقال ارزش های اخلاقی و اجتماعی بوده اند. در واقع، فرهنگ در افغانستان نقش نهادی را بازی کرده که در بسیاری از کشورها بر عهده ساختارهای رسمی است، یعنی حفظ انسجام اجتماعی در زمان آشوب.

یکی از بزرگ ترین سوءبرداشت ها درباره افغانستان، نادیده گرفتن ظرفیت های انسانی آن است. جمعیت جوان کشور، سرمایه ای عظیم محسوب می شود. این نسل، برخلاف تصویرهای کلیشه ای، نه اسیر گذشته بلکه جویای دانش، ارتباط و نوآوری است.

اگر فرصت و ثبات فراهم شود، همین نسل می تواند افغانستان را به یکی از مراکز مهم فرهنگی و اقتصادی منطقه تبدیل کند. تاریخ نشان داده که ملت هایی با تجربه سختی، در صورت دستیابی به ثبات، سریع تر از دیگران مسیر پیشرفت را طی می کنند، زیرا انگیزه بازسازی در آن ها عمیق تر است.

افغانستان همچنین نمونه ای از پیوند ناگسستنی میان انسان و طبیعت است. کوه های بلند، دشت های وسیع و اقلیم متنوع نه تنها چشم انداز جغرافیایی، بلکه بخشی از روان جمعی مردم را شکل داده اند. زندگی در محیطی دشوار، روحیه صبر، شجاعت و خوداتکایی را پرورش داده است. این خصوصیت ها امروز نیز می تواند پایه توسعه ای پایدار باشد، توسعه ای که بر منابع بومی و توان داخلی استوار باشد، نه وابستگی بیرونی.

راز بقای افغانستان را باید در سه عنصر جستجو کرد: حافظه تاریخی، همبستگی اجتماعی و امید فرهنگی. حافظه تاریخی به مردم یادآوری می کند که بحران ها گذرا هستند. همبستگی اجتماعی باعث می شود که جامعه حتی در نبود ساختارهای قوی سیاسی نیز فرو نپاشد. و امید فرهنگی، نیرویی است که آینده را ممکن می سازد. این سه عنصر در کنار هم، سپری نامرئی ساخته اند که افغانستان را از نابودی حفظ کرده است.

وطن دوستی در افغانستان مفهومی عاطفی و شعاری نیست، تجربه ای زیسته است. مهاجرت های گسترده، دوری های طولانی و رنج های مشترک باعث شده که مفهوم وطن در ذهن افغان ها ارزشی معنوی پیدا کند. برای بسیاری، افغانستان نه فقط محل تولد بلکه ریشه هویت است، جایی که زبان، خاطره و تعلق معنا می یابد. همین احساس تعلق است که حتی در دورترین نقاط جهان نیز پیوند افغان ها را با سرزمینشان حفظ می کند.

آینده افغانستان وابسته به بازتعریف روایت ملی است. این روایت باید بر مشترکات تأکید کند نه بر تفاوت ها. تاریخ نشان داده که هرگاه مردم این سرزمین خود را فراتر از تقسیمات کوچک دیده اند، دوره های شکوفایی آغاز شده است.

افغانستان زمانی می تواند به ثبات پایدار برسد که هویت ملی به عنوان چتری فراگیر همه اقوام و زبان ها را در بر گیرد. از نگاه تحلیلی، موقعیت جغرافیایی افغانستان یک چلنج و در عین حال یک فرصت تاریخی است.

قرار گرفتن در چهارراه منطقه ای، اگرچه در گذشته زمینه رقابت قدرت ها را فراهم کرده، اما در آینده می تواند به عامل اتصال اقتصادی و فرهنگی بدل شود. مسیرهای تجارت، انرژی و ارتباطات می توانند افغانستان را از میدان رقابت به محور همکاری تبدیل کنند، مشروط بر آن که نگاه آینده نگر بر تصمیم گیری ها حاکم شود.

نکته اساسی این است که بقای افغانستان هرگز نتیجه تصادف نبوده است. این بقا حاصل سازگاری فرهنگی و انعطاف اجتماعی مردمی است که توانسته اند میان سنت و تغییر تعادل برقرار کنند. جامعه ای که قرن ها بحران را پشت سر گذاشته، مهارتی ویژه در ادامه دادن زندگی پیدا می کند.

این مهارت همان سرمایه نامرئی است که بسیاری از تحلیلگران خارجی قادر به درک آن نیستند . افغانستان امروز در نقطه ای حساس از تاریخ خود ایستاده است، نقطه ای که می تواند آغاز فصل تازه‌ای باشد.

جهان به سرعت در حال تغییر است و کشورهای موفق خواهند بود که هویت خود را حفظ کرده و همزمان با تحولات جهانی همگام شوند.

افغانستان ظرفیت آن را دارد که الگویی از بازسازی مبتنی بر فرهنگ و جامعه ارائه دهد، الگویی که نشان دهد توسعه تنها از مسیر اقتصاد نمی گذرد، بلکه نیازمند احیای اعتماد اجتماعی و امید جمعی است.

در نهایت، افغانستان داستان ملتی است که بارها سقوط را تجربه کرده اما هرگز نابود نشده است . این سرزمین مانند سیمرغی است که از خاکستر خود برمی خیزد، زیرا نیروی حیات آن در قلب مردمش نهفته است . دفاع از افغانستان، دفاع از یک مرز جغرافیایی نیست، دفاع از حق یک ملت برای تعریف سرنوشت خویش است.

آینده این کشور، اگر بر پایه دانش، همبستگی و خودباوری بنا شود، می تواند نه تنها برای مردمش بلکه برای منطقه و جهان الهام‌بخش باشد . افغانستان باقی خواهد ماند، زیرا ریشه‌هایش در تاریخ عمیق است و شاخه‌هایش رو به آینده گسترده‌اند . راز بقا در همین پیوند میان گذشته و فرداست، پیوندی که هیچ بحران و هیچ قدرتی توان گسستن آن را ندارد.

این سرزمین، با همه زخم‌هایش، هنوز زنده است، هنوز امید دارد، و هنوز داستانی برای نوشتن در صفحات آینده تاریخ جهان در اختیار دارد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد